

نقد و تحلیل کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی

هاشم صادقی محسن آباد*

اکبر حیدریان**

چکیده

مقاله حاضر به بررسی و نقد فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی نوشته رسول چهرقانی منتظر می‌پردازد. پیش از انتشار این اثر، فرهنگ‌های نسبتاً موفق دیگری در مورد شعر خاقانی به چاپ رسیده‌اند و این فرهنگ کوشیده است تا نکاتی پیرامون مسائلی که احیاناً در آثار پیش مغفول مانده‌اند طرح نموده و پرتوی بر غموض موجود در شعر خاقانی بیفکند و از دشواری‌های آن ابهام‌زدایی نماید. در این مقاله، ضمن معرفی کلی اثر و تحلیل ابعاد شکلی آن، به بیان «امتیازات»، «کاستی‌ها»، و «بایسته‌های» محتوایی آن نیز پرداخته شده است. کتاب مزبور در دو سطح خطاهای فرمی و صوری، و اشکالات محتوایی ارزیابی شده و نشان داده شده است به دلایلی از جمله غفلت از یافته‌های نوین پژوهشی، عدم احصای کامل اشارات، درج مغلوط مدخل‌ها، ناهم‌خوانی مدخل‌ها با توضیحات، عدم استفاده مؤلف از منابع درجه اول و نیز تسامح و سهل‌انگاری به جهت تسریع در فرایند چاپ؛ قابلیت استناد و اطمینان اثر را -تاحد زیادی- فروکاسته است. در فرایند بررسی مطالب، ضمن تقدیر از تلاش‌های نویسنده، پیشنهادهایی برای بهتر شدن کیفیت کتاب ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: خاقانی شروانی، دیوان، فرهنگ لغات و ترکیبات، نقد و بررسی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه نیشابور، Sadeghi.hashem62@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)،

akbar.hei93@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲

۱. مقدمه

کارنامه خاقانی‌پژوهی را می‌توان ذیل چند گروه کلی، دسته‌بندی نمود. دسته اول، مقالات نگاشته‌شده در مجلات مختلف است که تا آنجایی که نگارندگان اطلاع دارند بالغ بر ۸۵۰ مقاله در موضوعات مختلف به نگارش درآمده است. دسته دوم کتاب‌هایی را در بر می‌گیرد که به زندگی خاقانی، نقد و شرح آثار او پرداخته‌اند. دسته سوم پایان‌نامه‌های حوزه خاقانی‌پژوهی را شامل می‌شود. بر پایه نتایج تحقیق ناصر نیکوبخت (← ۱۳۹۳: ۸۵)، ۲۱۹ پایان‌نامه و رساله در این زمینه به نگارش درآمده است.

فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی (۱۳۴۷) اثر ضیاءالدین سجادی، اولین تلاش صورت گرفته در مورد تهیه و تنظیم فرهنگ تعبیرات دیوان خاقانی است. هرچند این فرهنگ کاستی‌هایی دارد که در جای خود پژوهشگران به آن اشاره کرده‌اند (← ترکی، ۱۳۹۴: ۲۱-۱۶۵)، اما هنوز یکی از مهم‌ترین آثار در حوزه خاقانی‌پژوهی به شمار می‌آید. چندین سال پس از سجادی، رسول چهرقانی منتظر در سال ۱۳۹۰ (← چاپ دوم این کتاب ۱۳۹۳) کتابی با عنوان فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی، در راستای مرتفع کردن غموض دیوان خاقانی منتشر کرد. کتاب حاضر در واقع رساله دکتری مؤلف بوده که در سال ۱۳۷۸ در دانشگاه تهران دفاع شده است. از آنجایی که قبل از تألیف این فرهنگ، فرهنگ ویراسته سجادی و شروح مختلفی از دیوان خاقانی در اختیار مؤلف بوده، انتظار می‌رفت که اغلاط و کاستی در آن به چشم نیاید؛ حال آن‌که این امر محقق نشده است. در ادامه این جستار می‌کوشیم پاره‌ای از این کاستی‌ها و اغلاط را بازگو کنیم. امیدواریم یافته‌های این پژوهش و دیگر نقدهای منتشر شده، در پیراستن اغلاط و کاستی‌های کتاب به کار آید و در آینده شاهد انتشار ویرایشی منقح و پربار از این کتاب باشیم.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها و مقالاتی که به نقد و شرح احوال و آثار خاقانی پرداخته‌اند بسیار است؛ اما مقاله سعید مهدوی‌فر (۱۳۹۳) با عنوان «تأملی بر فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی» که در مجله ضمیمه آینه میراث منتشر شده است هدفی همسان با مقاله حاضر در نقد کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی دنبال کرده است. نگارندگان با اطلاع از آن

مقاله سعی کرده‌اند از بازگو کردن مطالب تکراری پرهیز کرده و موضوعات و مواردی را طرح کنند که در آن مقاله کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

۳. نقد و بررسی

کتاب مورد بحث در ۵۲۰ صفحه و به صورت دو ستونی توسط انتشارات دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی به زیور طبع آراسته شده است. نوع قلم، حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی کتاب چندان مطبوع نیست. علائم اختصاری و کوتاه‌نوشت‌های کتاب به مثابه راهنمایی خوانندگان - به جای آن‌که در آغاز کتاب و پس از مقدمه قرار بگیرد، در پایان کتاب آمده است که سردرگمی مخاطب را در پی دارد.

چنان‌که از اسم کتاب برمی‌آید، فرهنگ مزبور باید به تحلیل لغات و ترکیبات دیوان خاقانی می‌پرداخت اما جز در چند مورد محدود، کمتر نشانی از تحلیل می‌توان پی‌گرفت. از عمده کاستی‌های دیگر این فرهنگ، ارجاع مطالب به منابع درجه دوم و سوم است تا آن‌جا که حتی برای توضیح اصطلاحات پزشکی و نجومی به کتب معتبر آن حوزه مراجعه نکرده‌اند و عموم ارجاعات به فرهنگ‌های عمومی به‌ویژه لغت‌نامهٔ دهخدا است. برخی از نکاتی که ذیل مدخل‌ها آمده، مصداق اطناب و توضیح بدیهیات است. در ادامهٔ بحث، کاستی‌های این کتاب را ذیل شش دسته، صورت‌بندی نموده‌ایم.

۱.۳ اشتباه ناشی از بدخوانی ابیات

ص ۶۱ و ۱۴۹ ذیل بیت

بِاَلَا بَرَّارِ نَفْسِ چَلِیپَاپرستِ از آنکِ عِیسی توست نَفَسِ و صلیبِ است شکل لا

مؤلف گرامی ذیل «بِاَلَا بَرَّارِ» نوشته است: «کنایه از به دار کشیدن که مراد کشتن و نابود کردن باشد». این نوع تعبیر کردن عبارت حاصل بدخوانی بیت است. خوانش صحیح مصرع اول این‌گونه است: «با لا برَّارِ نَفَسِ چَلِیپَاپرستِ از آنکِ». در این نوع از خوانش، «لا» نماد و رمز یکتاپرستی و خلاصه‌شدهٔ عبارت «لا اله الا الله» است. اگر «چلیپاپرست» را به‌طور مطلق «کافر» در نظر بگیریم؛ خاقانی می‌خواهد بگوید: با بر زبان آوردن کلمهٔ لا (لا اله الا الله)، نفسِ کافر را نابود کن (← کز آزی، ۱۳۸۹: ۴۲). یادآوری این نکته ضروری است که «با» در مصرع اول در معنی «به‌وسیلهٔ» به‌کار رفته است.

ص ۸۸ ذیل بیت

پای در گل چون گل پای آب غم پذیرفتمی خاک بر سر، بر سر خاک اشک خون پالودمی

ذیل مدخل «پای آب» نوشته‌اند: «در بیت به معنی لجنزار یا باتلاق مانندی است که گیاهان یا گل‌هایی در آن رسته باشند». چنین برداشتی از بیت قطعاً حاصل بدخوانی است. در واقع اگر مؤلف محترم مصراع اول را چنین می‌خواند «پای در گل چون گل پای، آب غم پذیرفتمی»، این‌گونه معنای تأویل‌پذیر و برساخته‌ای از «پای آب» ارائه نمی‌کرد.

ص ۱۷۴ ذیل بیت

سرسام جهل دارند این خر جبلتان وز مطبخ مسیح نیاید جو، آبشان

ذیل مدخل «خر جبلت» آمده است: «خر نهاد، خر سرشت؛ آن‌که طبیعت و خوی خران را دارد». در این‌که «خر جبلت» به آن معنایی است که مؤلف ذکر کرده‌اند، شکی نیست؛ اما مشکل بیت بر سر خوانش مصراع دوم است. در واقع شکل صحیح مصراع دوم باید چنین باشد: «وز مطبخ مسیح نیاید جو آبشان». اگر مصراع را مطابق با خوانش مؤلف معنا کنیم، معنای محصلی از آن برداشت نخواهد شد. افزون بر این، «جو آب» از داروهای درمان سرسام است. ابن سینا در مورد علاج بیماران سرسامی می‌نویسد: «غذایش از قبیل آب لوییا گرگی، نخودآب، آب جو پوست‌کنده جوشیده باشد» (ابن سینا، ۱۳۸۵: ج ۳: ۹۵-۹۶ به نقل از مهدوی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

ص ۱۸۶ ذیل بیت

بخت گویند که در خواب خر است من نه دنبال خری خواهم داشت

ذیل «خواب خر» نوشته‌اند: «ظاهراً همان خواب خرگوش است. خواب عمیق، کنایه از غفلت و بی‌خبری». این نوع معنا کردن ترکیب نیز از بدخوانی متن نشئت می‌گیرد. خوانش صحیح مصراع اول چنین است: «بخت گویند که در خواب خر است». با مراجعه به کتاب‌هایی که در مورد تعبیر خواب نگاشته شده است؛ معلوم می‌شود که دیدن «خر» در خواب و رؤیا نشانه «بخت» است (← ابن سیرین، ۱۴۲۳: ۱۱۸-۱۲۰؛ تفرسی، ۱۳۷۲: ۲۱۹-۲۲۱؛ الدینوری، ۱۴۲۲: ۱۷۴-۱۷۶).

ص ۴۴۱ ذیل بیت

مقامری، صفتی کن طلب که نقش قمار دو یک شمارد اگرچه دو شش زند عذرا

خوانش مصراع اول بدین شکل، قطعاً خواننده را گرفتار اشتباه در درک معنی خواهد کرد. خوانش صحیح مصراع چنین است: «مقامری صفتی کن طلب که نقش قمار». در واقع، «مقامری صفت» یک ترکیب است؛ «مقامر صفت»، صفت قماربازی است که تمام هستی خود را ببازد و می‌توان از او با عنوان «قمارباز حقیقی» یاد کرد در مقابل «مقامر صورت» که در بیت بعدی همین بیت آمده است.

۲.۳ ناهمخوانی مدخل با بیت شاهد

ص ۱۵ ذیل مدخل «آستین باد مجرا»

صبح تا آستین برافشانده است دامن عنبر تر افشانده است

چنان‌که ملاحظه می‌شود آنچه در بیت آمده، «آستین افشاندن» است در حالی که مدخل چیز دیگری است.

ص ۷۸ ذیل مدخل «بولهب روی»

بر سیاهی سنگ اگر زرت سپید آید نه سرخ زان سپیدی دان سیاهی روی دیوان آمده

در بیت شاهد، اثری از «بولهب روی» نیست.

ص ۱۸۰ ذیل مدخل «خضر و بنایی»

ببین که کوکبه عمر خضروار گذشت تو باز مانده چو موسی به تیه خوف و رجا

بیت ربطی به داستان «خضر و بنایی» او ندارد.

ص ۲۶۱ ذیل مدخل «ساخته رنگ»

سار به شاخسار بر زنگی چارپاره زن خنده‌زنان چو زنگیان ابر ز روی اغبری

بیت ربطی به ترکیب «ساخته رنگ» ندارد. این احتمال می‌رود که منظور مؤلف «سار» بوده و در عنوان مدخل اشتباه صورت گرفته زیرا در ذیل مدخل آمده است: «پرنده‌ای سیاه و خوش‌آواز که خال‌های سفید ریز دارد و مرغ ملخ‌خوار نوعی از آن است».

۳.۳ عدم گزینش ضبط اصح در گزارش ابیات

ص ۱۰۵ ذیل بیت

خانه‌خدایش خداست لاجرمش نام هست شاه مربع نشین تازی رومی خطاب
اگر به جای «خطاب»، «نقاب» که مطابق است با ضبط نسخه «پا»، ثبت می‌شد، معنای
محصل‌تری از بیت برداشت می‌شد (← همین مقاله، بخش نقد و شرح مدخل‌ها).

ص ۱۵۸ ذیل بیت

تیزچشمان روان ریگ روان را در زرود شاف شافی هم ز حصرم هم ز رمان دیده‌اند
با دانستن این نکته که شاف حصرمی و رمانی برای درمان تیرگی چشم به کار گرفته
می‌شده است؛ جای شک باقی نخواهد ماند که ضبط «تیزچشمان» فاسد و اصح آن
«تیرهچشمان» است. شتران تیز چشم احتیاجی به شاف حصرمی و رمانی ندارند که ریگ
منزل زرود در نظرشان حصرم و رمان بیاید؛ در واقع، شتر تیره‌چشم احتیاج به شاف حصرم
و رمان دارد. شایان ذکر است کزازی در *ویراسته دیوان خاقانی به جای «تیزچشمان»*،
«تیرهچشمان» ضبط کرده است (← خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۷۰؛ محمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

ص ۲۷۱ ذیل بیت

به سر عطسه آدم به سنت الحوا به هیکلش که یدالله سرشت از آب و تراب
در نسخه‌های «مج» و «پا»، به جای «الحوا»؛ «الحمد» ضبط شده است که به نظر می‌رسد
ضبط اصح باشد. در منابع روایی، حدیثی وجود دارد که می‌گوید بعد از دمیدن روح در
جسم حضرت آدم^(ع) وی عطسه کرد. متن روایت چنین است: ابن عباس از پیامبر اکرم^(ص)
نقل می‌کند: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ فَأَلْهَمَهُ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ يَرْحَمُكَ رَبُّكَ...»؛ «هنگامی که خداوند آدم^(ع) را آفرید، از روح خود در
او دمید، آدم عطسه کرد، خداوند متعال به او فرمود: بگو: «اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، وقتی
که آدم حمد و ثنای پروردگار گفت، خداوند فرمود: رحمت پروردگار بر تو باد» (شیخ
مفید، ۱۳۱۳: ۴۵).

ص ۲۹۲ ذیل بیت

واحزنا گفته‌ام به شاهد حربا دی، گله حربه جفای صفاهان

نسخه «مَج» به جای «واحزنا»؛ «واحربا» آورده که ضبط اصیلی است. محمد روشن، مصحح منشآت خاقانی، در مقاله‌ای با عنوان «استدراکاتی بر منشآت خاقانی» ذیل این عبارت منشآت «واحزنا، که نه از حربا مختصر نظرتری، که حریت خود را در عبودیت آفتاب صرف سازد» آورده است: «استاد فرزاد پس از خواندن عبارت، فرمودند به گمان ایشان ترکیب «واحرب» و «واحربا» درست می‌نماید» (روشن، ۱۳۸۵: ۴۳۲). ایشان در ادامه با نقل قولی از احمد مهدوی دامغانی ضبط «واحربا» را ضبط اصح می‌داند. «استاد مهدوی دامغانی وریقه‌ای دست‌به‌دست به من رسانید [که بر آن نوشته بود] «ینام المرء علی الثکل و لاینام علی الحرب؛ مرد بچه‌مُرده را خواب هست، ولی مال برده را نه» و این روایتی از رسول اکرم است» (همان).

ص ۳۰۴ ذیل بیت

بهر دفع درد چشم رهروان ز آب و گیاش شیر مادر دختر و گشنیز پستان دیده‌اند

کزازی در ویراسته دیوان خاقانی به جای «پستان»، «بستان» ضبط کرده است. به نظر می‌رسد ضبط کزازی به صواب نزدیک‌تر است. در متونی که مربوط به گیاه‌شناسی و پزشکی قدیم است از دو نوع گشنیز بستانی و بری صحبت کرده‌اند. در تحفه حکیم مؤمن ذیل «کزبره» آمده است: «به فارسی گشنیز نامند و بری و بستانی می‌باشد...» (حسینی، ۱۳۷۶: ۲۰۲).

ص ۳۹۹ ذیل بیت

نگذرد دیگ‌پایه را ز حجر بگذرد ز آتشی که در حجر است

به نظر می‌رسد شکل صحیح بیت باید چنین باشد:

بگذرد دیگ‌پایه گر ز حجر نگذرد ز آتشی که در حجر است

دلیل صحت این ضبط آن است که نبودن سنگ برای تشکیل اجاق مهم نیست؛ اما وجود آتش ضروری و لازم است، زیرا نبودن آتش پختن را تعطیل می‌کند.

۴.۳ کاستی و خطا در گزارش مدخل‌ها

ص ۱۱ ذیل بیت

آتش و باد مجسم دیده‌ای کز گرد و خوی کوه البرز از سم و قلمز ز ران افشانده‌اند
مؤلف ذیل مدخل «آتش و باد مجسم»، ترکیب را این‌گونه معنا کرده است: «آتش و باد
انگیخته. آتش مجسم، تیغ و شمشیر آبدار و سایر اسلحه جنگ باشد». با توجه به مصراع
دوم که عبارتی کنایی است از گرد و خاک عظیم برپا کردن؛ باید گفت که «آتش و باد
مجسم»، استعاره‌ای است از اسبان تندرو و چالاک.

ص ۱۴ ذیل بیت

خسرو مهدی نیت، مهدی آدم صفت آدم موسی بنان، موسی احمد قدم

ذیل «آدم موسی بنان» نوشته است: «آدمی که انگستان او مانند انگستان موسی دریا
شکاف است». در مورد این مدخل، یادآوری دو نکته حائز اهمیت است. نکته اول، یکی از
ویژگی‌های کلام خاقانی به کار گرفتن استعاره‌های فشرده در کلام است. در این بیت،
ممدوح خاقانی کسی است که ویژگی‌های حضرت آدم را در خود دارد و هم‌زمان دارای
اختصاصات حضرت موسی نیز هست. نکته دوم، آن چیزی که دریا شکاف بود عصای
حضرت موسی است نه انگشت ایشان؛ بنابراین اگر «موسی بنانی» را به «ید بیضاء»
برگردانیم بهتر و به صواب نزدیک‌تر است.

ص ۲۱ ذیل بیت

با شاخ سرو آنک کمان، با برگ بید آنک سنان آیینۀ برگستوان گرد شمرها ریخته
نوشته است: «آیینۀ برگستوان، ظاهراً آینه‌ای که در برگستوان اسب برای زینت گذاشته
می‌شده است». چنین تعبیری از «آیینۀ برگستوان» کاملاً غلط است. باید بیان داشت که آینه
پوششی بوده است که بر برگستوان یا پیشانی اسب برای خیره کردن دیدگان هم‌اورد
می‌بسته‌اند (← پورنامداریان، ۱۳۹۳: ۵۰). در ترجمۀ تفسیر طبری آمده است: «عمرو برفت
تا اسب او را زین برنهادند... بر آن اسب آینه‌ای ساخته بود و روشن کرده و هر گه آفتاب
در آن آینه تافتی، هیچ سوار و پیاده پیش او بتوانستی ایستاد» (طبری، ۱۳۳۹: ۱۴۴۳-۱۴۴۴).
با توجه به قراینی هم که در بیت وجود دارد، پذیرش «آیینۀ برگستوان» به عنوان ابزار و
وسیله جنگی، به صواب نزدیک‌تر است.

ص ۵۶ ذیل بیت

باجگه دیدم و طیار وز آراستگی عیش چون باج شد کار چو طیار مرا

در ذیل «باجگه» نوشته است: «گمرک‌خانه، رصدگاه. نقطه مرزی که در آن‌جا مالیات و مال دیوانی را وصول می‌کرده‌اند». جهت تکمیل معنی مؤلف محترم باید گفت که محل‌های اخذ باج و مالیات دو دسته‌اند، باجگاه‌هایی که در خشکی قرار دارند و باجگاه‌های دریایی. در این بیت خاقانی که از قصیده معارضه با شیخ‌الشیوخ بغداد است، منظور خاقانی از باجگاه، همین باجگاه‌های دریایی است. بایسته است بدانیم که مهترین باجگاه‌های دریایی بر روی رودخانه‌های دجله و فرات قرار داشتند (← فضلی درزی، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۵)؛ (← حیدریان و مرتضایی، ۱۳۹۶: ۴۴-۴۵).

ص ۶۰ ذیل بیت

از آن چرخ چون باز بردوخت چشمم که باز از گریز بلا می‌گریزم

آورده است: «برای تعلیم بازهای شکاری جهت شکار، چشمان آن‌ها را با کلاهی بر سرشان می‌بستند تا از زیر کلاه فقط بازدار را ببیند و تقلید کند». تعبیری که مؤلف از آن نام برده است، کلاه بر سر باز گذاشتن است نه چشم دوختن آن. برای آموزش بازهای شکاری، چشم آن‌ها را می‌دوخته‌اند. در *بازنامه نسوی* آمده است: «نخست باشه را چشم آسمان سو کردند، آنگاه افراخته کردند و یا رشته بکشیدندی و بیشتر تنگ‌تر برکشیدندی» (نسوی، ۱۳۵۴: ۱۵۱). خاقانی در چند موضع دیگر از *دیوان*، به این مهم اشاره دارد:

دیده مگشا که جز برای کمال باز را چشم سر ندوخته‌اند

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

ص ۹۸ ذیل بیت

در چارسوی فقر درآ تا ز راه ذوق دل را ز پنج‌نوش سلامت کنی دوا

ذیل «پنج‌نوش سلامت» آورده است: «معجونی باشد مرکب از پنج چیز که به جهت تقویت دل خورند. نوعی است از تراکیب که مرکب است از سیماب و مس و آهن و فولاد و طلق و ریم آهن، این ترکیب به پنج آب حیات موسوم است». توضیح مؤلف گرامی در تعریف «پنج‌نوش» درست و منطقی است؛ اما به نظر می‌رسد خاقانی غرض و هدفی دیگر از استخدام این تعبیر دارد. خاقانی از «پنج‌نوش سلامت»، «سلامت روح» را اراده کرده است کما این‌که ابیات بعدی مؤید همین موضوع است:

همّت ز آستانه فقر است مُلک‌جوی آری هوا ز کیسه دریا بود سقا

عزلت‌گزین که از سرِ عزلت شناختند آدم در خلافت و عیسی ره سما
شاخ امل بزنی که چراغی است زودمیر بیخ هوس بکن که درختی است کم‌بقا
گر سرِ یوم یحیی بر عقل خوانده‌ای پس پایمال مال مباش از سرِ هوا

چنان‌که مشاهده می‌شود، «توجه به فقر معنوی»، «عزلت‌گزینی»، «زدن شاخ امل»، «کندن بیخ هوس» و «پایمال مال نشدن»، همان «پنج‌نوش سلامت» است (← قره‌بگلو، ۱۳۸۳: ۲۲).

ص ۱۰۵ ذیل بیت

خانه‌خدایش خداست لاجرمش نام هست شاه مربع‌نشین، تازی رومی‌خطاب

نوشته است: «تازی رومی خطاب، شاید مقصودش حجرالاسود باشد که سیاه است و سفیدان (محرمان) به او روی می‌آورند». به نظر می‌رسد منظور خاقانی از «تازی رومی خطاب»، کعبه باشد. وجود «شاه مربع‌نشین» این نظر را تقویت می‌کند. خاقانی پژوهانی که این قصیده را شرح کرده‌اند نیز تقریباً بر این موضوع اتفاق نظر دارند (← ماهیار، ۱۳۷۳: ۷۰؛ معدن‌کن، ۱۳۸۲: ۱۹۹؛ جعفری، ۱۳۷۸: ۱۴؛ برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۲۴۴؛ رادمنش، ۱۳۸۹: ۵۴). شایان یادآوری است که ضبط «رومی خطاب» فاسد است و ضبط اصح با توجه به نسخه «پا»، «رومی نقاب» است. این بیت از ختم‌الغرائب که در توصیف کعبه است، نظر ما را تأیید می‌کند:

دارنده هاشمی شعاری پس جامه رومیان چه داری؟

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

ص ۱۱۶ ذیل بیت

به نام قیصران سازم تصانیف به از ارتنگ چین و تنگ‌لوشا

ذیل مدخل «تنگ‌لوشا» آمده است: «کتابی است که لوشای حکیم صورت‌ها و نقش‌ها و اسلیمی‌ها و خطایی‌ها و گره‌بندی‌ها و سایر صنایع و بدایع تصویر و نقاشی که خود اختراع کرده بود در آن ثبت نمود و این کتاب در برابر ارتنگ مانی است. و هم‌چنان‌که مانی سرآمد نقاشان چین بوده، او سرآمد مصوران روم بوده و کارنامه نقاشان چین را ارتنگ و کارنامه نقاشان روم را تنگ نامند». بنابر تحقیقات مستشرقانی چون سالماسیوس، بل و به تبع آن پژوهش رضازاده ملک در مقدمه کتاب تنگ‌لوشا، شکی باقی نمی‌ماند که تنگ‌لوس یا

تینکلوس یا صورت‌های دیگر آن همان توکروس (= تئوکروس) یونانی است که مؤلف کتابی بوده در مورد صورت‌های نجومی و دلالت بر حوادث زندگی نوزادان (← ماهیار، ۱۳۸۲: ۲۸۲-۲۸۳). این کتاب در زمان انوشیروان به پهلوی ترجمه شده و بعدها از پهلوی به آرامی برگردانده شده است. همین کتاب است که با نام تنگلویشای بابلی مشهور شده است. علاوه بر خاقانی، نظامی نیز در مثنوی هفت‌پیکر در دو موضع از این کتاب نام برده است:

قطبی از پیکر جنوب شمال تنگلویشای صدهزار خیال
تنگی جمله را مجال تویی تنگلویشای این خیال تویی

(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۱۹ و ۳۶۴)

ص ۱۱۷ ذیل بیت

اندر آن شیوه که هستی تو ترا یار بسی است و اندرین تو که منم نیست کسی یار مرا
در معنای واژه «تو» نوشته است: «تو: مگاک و غار». «تو» یکی از واژه‌ها و لغات متروک زبان فارسی است که به معنای شیوه، روش و طریقه است. منوچهری دامغانی در مسمط مدح خواجه خلف ابوریع بن ربیع در بیتی گوید:

شمشاد به توی زلفک خاتون شد گلنار به رنگ تُوzy و پرنون شد

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

محمد دبیر سیاقی، مصحح دیوان منوچهری، ذیل بیت آورده است: «اصل «به بوی»». استاد دهخدا نوشته‌اند: ظاهراً به رنگ و چون کلمه در مصراع بعد تکرار شده است کاتب آن را به بوی اصلاح کرده است» (همان: ۱۷۳). در این بیت منوچهری نیز «توی» به معنای شیوه و روش است؛ یعنی شمشاد به شکل زلف خاتون شد. سنایی نیز در یکی از قصاید خود آورده است:

تا وطاها باز گسترده پیران سپهر قمریان چون مقریان در توی قرائی شدند

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۵۱)

ص ۱۴۸ ذیل بیت

چشم زاغ است بر سیاهی بال گر سپیدی به چشم زاغ در است

آمده است: «چشم زاغ است بر سیاهی بال، کنایه از این‌که کور و نابیناست». مؤلف گرامی همین بیت و همین معنا را در صفحه ۲۶۶ ذیل مدخل «سپیدی چشم» دوباره تکرار کرده است. این بیت و سپیدی چشمی که در آن آمده است؛ اصلاً افاده معنای کوری و نابینایی نمی‌کند. به نظر می‌رسد خاقانی به ارزش چشم سپید زاغ در برابر بی‌ارزشی پر آن که سیاه است؛ توجه کرده است. خود خاقانی در جایی دیگر آورده است:

بیچاره زاغ را که سیاه است جمله تن از جمله تن، سپیدی چشمش چه درخور است

نظامی نیز در مقاله دهم مخزن‌الاسرار در بیتی به این موضوع اشاره می‌کند:

زاغ که او را همه تن شد سیاه دیده سپیدست درو کن نگاه

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

ص ۱۶۳ ذیل بیت

شیرخواران را به مغز و شیرمردان را به جان طعمه مار و شکار گرگ حمیر ساختند

نوشته است: «گرگ حمیر: گرگی که در آن موضع [حمیر] ساکن است». این توضیح گره‌ای از ابهام بیت نمی‌گشاید. باید بیان داشت که «مار و گرگ حمیر» استعاره‌های هستند برای ضحاک. در منابعی چون تاریخ طبری، مروج‌الذهب مسعودی، فارس‌نامه ابن بلخی، غرر/خبار ثعالبی روایت‌هایی مبتنی بر یمنی (حمیری) بودن ضحاک نقل شده (← صدیقیان، ۱۳۷۵: ۱۳۰) که خاقانی به همین روایت‌ها توجه کرده است. شایان ذکر است خاقانی در مصراع اول به روایات شفاهی داستان ضحاک توجه دارد (← حیدریان و مرتضایی و صالحی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۲۰-۱۲۱).

ص ۱۷۲ ذیل بیت

چون نم ژاله ز خایه در تف خورشید جان حسود از تف حسام برآمد

ذیل مدخل «خایه» آورده است: «گلوله‌هایی که در بن پاره‌ای گیاهان باشد چون کلم و چغندر و غیره». با توجه به واژه‌های «خورشید» و «ژاله» در بیت، اگر «خایه» را به بازی «طشت و خایه» مربوط بدانیم، معنای محصل‌تری از بیت حاصل خواهد شد. در کتاب نزهت‌نامه علایی ذیل «خایه پرانیدن» آمده است: «...قطره سرشک که در کشتزارها و برگ‌ها نشیند، بامداد پستان و در پوست خایه مرغ که سوراخی خرد درو کرده باشی و سپیده و زرده به مکیدن بیرون آورده، و چون پاک شده باشد آن آب سرشک درو فکن و

سر، به موم محکم ببند و در آفتاب نه. چون گرم شود برود و بالا گیرد و آن کس که گُند چنان نماید که به افسون و عزایم کرده‌ام...» (رازی، ۱۳۶۲: ۵۴۰). همین موضوع در دیوان مجیر بیلقانی نیز بازتاب داشته است. او گوید:

علم طشت و خایه از زاغان ظلمت بین که باز

صدهزاران خایه در نه طشت مدهون کرده‌اند

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۶۴)

ص ۱۸۲ ذیل بیت

ز اشکال تیغ او قلم تیر هندسی بر سطح ماه، خط معما برافکند

ذیل مدخل «خط معما» نوشته است: «مقابل خط روان، مقابل خط خوانا. کنایه از ماه نو». معنای عبارت تحت‌اللفظ و از ظاهر بیت برداشت شده است و مخاطب را به جایی رهنمون نمی‌شود. جهت تکمیل مطلب باید گفت که خط معما خطی رمزی و پیچیده بوده است؛ این پیچیدگی چنان بوده که افرادی مخصوص برای ترجمه آن می‌گمارده‌اند. بیهقی در تاریخ خود آورده است: «بونصر ترجمه معما به ترک دوات‌دار داد و امیر بخواند...» (بیهقی، ۱۳۸۶: ۹۸۳). شایان ذکر است که در نظرگاه برخی خط عبری به دلیل همین پیچیدگی‌ها به خط معما اشتهاار دارد. برای نمونه خود خاقانی گوید:

کنم تفسیر سریانی ز انجیل بخوانم از خط عبری معما

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۲۵)

ص ۱۸۶ ذیل بیت

نیابی جو خنوری را که دوران سوخت بنگاهش نبینی نان تنوری را که طوفان کرد ویرانش

ذیل مدخل «خنور» نوشته‌اند: «ظرفی که غلات در آن نگه‌داری می‌شود، خنور باید همان کندو یا کندوکی باشد که در خراسان برای نگه‌داری غلات از آن استفاده می‌کنند». این معنی همان است که اغلب خاقانی‌پژوهان و شارحان آن را پذیرفته‌اند (← معدن‌کن، ۱۳۸۹: ۳۵۲؛ کزازی، ۱۳۸۹: ۳۵۴؛ سجادی، ۱۳۷۴: ذیل «خنور»). فرهنگ‌نویسان یک معنی دیگر نیز برای این واژه آورده‌اند که با این بیت بیشتر هماهنگی دارد. در برهان قاطع ذیل «خنور» آمده است: «زراع و زراعت کننده را هم گفته‌اند» (تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل «خنور»). مصراع دوم بیت زیر از ناصر خسرو نیز مؤید همین موضوع است:

این کالبد خنور تو بوده‌ست شصت سال بنمای تا چه حاصل کردی درین خنور
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۲۷۹)

ص ۱۹۰ ذیل بیت

گیر شروان به مثل شروان نیست خیروان است و شرفوان چه کنم

آمده است: «خیروان نام موضعی است و گویند ظهور حضرت مهدی آخر زمان از آن‌جا خواهد شد». «خیروان» مطرح شده در این بیت، هیچ ربطی به توضیح مؤلف محترم ندارد. خاقانی تعمداً «خیروان» را برای ایجاد تضاد در مقابل «شروان» بر ساخته است. خاقانی در چند جای دیگر از دیوانش همین ترکیب را به کار برده است:

اهل عراق در عرقند از حدیث تو شروان بنام تست شرفوان و خیروان
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۱۳)

ص ۲۱۳ ذیل بیت

پنج یک برگرفته باد فلک که دو شش را دو یک شمار کند

ذیل مدخل «دو شش را دو یک شمار کردن» آورده است: «یک طرف طاس شش و طرف دیگر یک است پس دو شش در طرف دیگر دو طاس دو یک می‌شود». این توضیح هیچ گره‌ای از بیت نگشوده بلکه مشکلی بر آن افزوده است. مؤلف گرامی که مدخل را به صورت «دو شش را دو یک شمار کردن» آورده است؛ انگار در ذهنش این بوده که عبارت معنایی کنایی دارد، اما این موضوع در توضیحشان بازتاب ندارد. به نظر می‌رسد معنای کنایی عبارت مزبور، هیچ انگاشتن نقش بالای قمار است.

ص ۲۱۶ ذیل بیت

گه گه کن از باغ آرزو، آن آفتاب زردرو پیرامونش ده ماه نو، هر سال یک‌بار آمده

نوشته است: «ده ماه نو، کنایه از ده انگشت است». بیت در لغز خربزه است و قرآینی مانند باغ، سالی یک‌بار و آفتاب زردرو تایید کننده نظر ماست. با این تفاسیر «ده ماه نو» استعاره‌ای از خطوط روی خربزه است. خاقانی در قطعه‌ای در صفت خربزه، همین تصویر را مجدداً تکرار کرده است:

خوان خسرو فلک‌مثال و در او آفتابی است ده هلال بر او

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۷۹۷)

ص ۲۲۵ ذیل بیت

ای خاکدان دیو تماشاگه دلت طفلی تو تا ربیع تو داند خاکدان

مؤلف برای «ربیع» دو معنی آورده است: «۱. در اصطلاح عرفا یعنی مقام بساطت در قطع مسافت سلوک. ۲. محتمل است که در معنی مَرَبِع یعنی جای اقامت در بهار نیز باشد». معنی دومی که مؤلف ارائه کرده است تا حدودی به منظور خاقانی نزدیک است؛ امّا جهت تکمیل کلام باید گفت که خاقانی به این حدیث پیامبر که فرمودند: «إِنَّ التُّرَابَ رَبِيعُ الصَّبَّيَانِ؛ خاک، بهار (تفریحگاه) کودکان است» توجه داشته است.

ص ۲۴۳ ذیل بیت

چار صف‌های ملک در صفه‌های نه فلک بر زبانا جای استسقای باران دیده‌اند

ذیل مدخل «زبانا»، علاوه بر توضیح اصطلاح نجومی آن که منزل شانزدهم ماه و علامت آن دو ستاره از قدر سوم است، بر دو کفّه میزان. آورده است: «نام منزلی در راه مکه نیز است». چند نکته درباره بیت و توضیح مؤلف محترم لازم است که یادآوری شود. نکته اول، مؤلف گرامی بر اساس نسخه عبدالرسولی بیت را ضبط کرده است؛ در نسخه سجّادی به جای «زبانا»، «زُبّاله» ضبط شده که همین صحیح است. نکته دوم، ابن رُسته کتاب *الاعلاق النفسیه* ذیل «منازل من الکوفه الی مدینه و مکّه» آورده است: «من اراد ان یخرج من الکوفه الی للحجاز خرج الی سمت القبّه... فاوّل المنازل القادسیه ثم المغیثه ثم واقصّه ثم العقبه ثم القاع ثم الزبالة ثم الشقوق ثم...» (ابن رسته، بی تا: ۳۱۱). همو در جایی دیگر از کتاب گوید:

و من القاع الی زُبالة ۲۴ میلاً و هی قرية عظيمة عامرة بها اسواق كثير و مستنقع فی وادٍ یوجد به الماء فی الشتاء و الصيف... و من زبالة الی الشقوق ۲۱ میلاً و هو منزل فی قوم من الاعراب و الماء به من البرک و المتعشی التنانیر... (همان: ۱۷۵).

ص ۲۴۹ ذیل بیت

باکو به بقاش باج خواهد خزران و نی و زره‌گران را

ذیل مدخل «زره‌گران» آورده است: «نام قصبه‌ای است در سمرقند». باید بیان داشت که «زره‌گران» هیچ ربطی به سمرقند ندارد. در واقع خاقانی وقتی از باکو، خزران و نی که

شهرهایی هستند در حوزه قفقاز، صحبت می‌کند، خیلی بی‌ربط و نابهنجار خواهد بود که در این میان از سمرقند صحبت کند. «زره‌گران» که خاقانی از آن صحبت کرده است، ناحیه‌ای است در اطراف باب‌الابواب. زکریا قزوینی در آثار السبلاد آورده است: «زره‌گران، دو قریه است بالای باب‌الابواب دریند. صنعت ایشان، زره‌سازی است. اهل این شهر، چشم کبود و موی زرد می‌باشند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۸۰). امین احمد رازی نیز در هفت‌قلیم تقریباً مطالب قزوینی را بازتاب داده است (← رازی، بی‌تا: ج ۳: ۵۱۲). شایان ذکر است، قزوینی در خصوص اهالی ساکن در زره‌گران می‌نویسد: «و اهل زره‌گران به کس باج و خراج ندهند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۸۱)؛ به نظر می‌رسد خاقانی نیز به این دقیقه آگاه بوده است.

ص ۲۸۴ ذیل بیت

سعد ذابح بهر قربان تیغ مریخ آخته جرم کیوانش چو سنگ مکی افسان دیده‌اند

نوشته است: «مقصود از سنگ مکی، حجرالاسود است». سنگ مکی در این بیت هیچ مناسبتی با حجرالاسود ندارد. منظور از سنگ مکی، سنگی بوده که برای تیز کردن کارد و شمشیر به کار می‌رفته است.

ص ۳۲۲ ذیل بیت

اوست طغانشاه من، مادرم آلتون اوست من به رضای تمام، سنقر دکان او

مؤلف ذیل مدخل «طغان‌شاه»، نام سه پادشاه را بیان می‌کند: «۱. نام پادشاه عظیم‌القدر از اولاد افراسیاب است؛ ۲. طغان‌شاه ابن الب ارسلان معاصر الب ارسلان ممدوح ازرق؛ ۳. ابن مؤید آی به... که پس از سلطان سنجر به خراسان مسلط شد و از سال ۵۶۹ تا ۵۸۱ در نیشابور حکمرانی کرده است». ایشان در ادامه آورده است: «معلوم نیست منظور خاقانی کدامیک از آن‌ها است ولی به هر ترتیب که باشد، خاقانی او را مظهر بزرگواری و نیکی می‌داند». به نظر نگارندگان، منظور خاقانی هیچ کدام از موارد یاد شده نیست. این اسم، هر کدام از نام‌های یاد شده که باشد، رفته‌رفته بار معنایی عام به خود گرفته است و با یک مجاز به علاقه خاص و عام، در معنای مطلق پادشاه به کار رفته است. خاقانی در دیوان ترکیبیات دیگری از همین «طغان‌شاه» ساخته است؛ ترکیباتی چون «شه‌طغان عقل»، «شه‌طغان کرم» و...

ص ۳۲۴ ذیل بیت

مغز هوا ز فضلۀ دی در زکام بود ابرش طلی به وجه مداوا برافکنند

ذیل مدخل «طلی» نوشته است: «بر وزن جدا، یک نوشیدنی از شیر». «طلی» را باید به فتح اول خواند که به معنای مالیدن، اندودن و نهادن دارو، ضماد است. در این بیت خاقانی می‌گوید: ابر بهاری برای از بین بردن سرماخوردگی هوا، داروی و ضماد می‌نهد، به دیگر عبارت، ابر بهاری با لطافت خود سرمای زمستانی را از بین می‌برد.

ص ۳۴۷ ذیل بیت

به پاکی مریم از تزویج یوسف به دوری عیسی از پیوند عیسا

آمده است: «عیسا، قرارگاه طفل در رحم مادر و آن اسباب که بچه بدان در رحم موجود گردد». ایشان در ادامه با نقل قول از مینورسکی ضبط نسخه بدل یعنی «اشیاء» را مرجح می‌داند. به نظر نگارندگان، ضبط نسخه بدل مرجح است؛ اما باید گفت که در همین ضبط نسخه بدل، قلبی صورت گرفته است. در واقع شکل صحیح عبارت باید «ایشا» باشد. انجیل‌های متی و لوقا برای حضرت عیسی شجره‌نامه‌ای تدوین کرده‌اند که نسب آن حضرت را به حضرت داود برسانند زیرا مطابق روایات یهود مسیح باید از نسل داود باشد. ایشای مورد نظر ما پدر داود است. با این تفسیر، اگر ما این قضیه را بپذیریم دیگر قضیه باروری حضرت مریم از روح‌القدس معنا نخواهد داشت و بر همین اساس است که خاقانی در صدد انکار برآمده است. او می‌گوید همان‌گونه که مریم با یوسف نجار ارتباطی نداشته، عیسی نیز با ایشا ارتباطی نداشته است (← حیدریان و مرتضایی، ۱۳۹۶: ۸۱-۹۸).

ص ۳۷۴ ذیل بیت

داو کمال تمام با قمران در قمار حصن بقایت فزون از هرمان در هرم

نوشته‌اند: «قمران، تثنیۀ قمر. ماه و خورشید». باید گفت که «قمران» تثنیه نیست بلکه در ساخت این کلمه از قاعده تغلیب استفاده شده است. کلماتی مانند هرمان، مشرقین نیز از همین قاعده پیروی می‌کنند.

ص ۳۸۷ ذیل بیت

هرچه زین روی کعبتین یک و دو است بر دگر روی او شش است و چهار

نوشته‌اند: «کعبتین، تثنیۀ کعبه، دو مهره شش پهلوی بازی نرد که معمولاً از استخوان سازند، دو طاس نرد...». «ین» در کعبتین اصلاً برای تثنیه نیست بلکه به نظر می‌رسد «ین»

پسوند نسب باشد. در قدیم نرد را با یک طاس، دو طاس و سه طاس بازی می‌کرده‌اند و از همین روست که اصطلاحات «سه‌یک، سه‌شش» در ادب فارسی رایج شده است. باید گفت این اصطلاحات قبل از خاقانی، در زمان خاقانی و حتی پس از خاقانی رایج بوده است. معروف‌ترین شاهد آن‌هم رباعی ازرقی هروی است که نظامی عروضی در چهارمقاله در قصه «نرد باختن طغان‌شاه» ضمن «مقاله شعر» از آن سود جسته است:

گر شاه سه‌شش خواست سه‌یک زخم افتاد تا ظن نبیری که کعبتین داد نداد
آن زخم که کرد رای شاهنشاه یاد در خدمت شاه روی بر خاک نهاد
(نظامی عروضی، ۱۳۸۹: ۷۰)

چنان‌که از شواهد پیداست، تقلیل معنای «کعبتین» به «دو طاس بازی نرد» کاملاً اشتباه است.

ص ۳۹۱ ذیل بیت

پس به مویی که ببرید ز بیداد فلک همه زَنار ببندید و کمر بگشایید

ذیل مدخل «کمر گشادن» آورده است: «تسلیم شدن. ظاهراً در این بیت کنایه از ترک مسلمانی کردن است. گویا کمر، در مقابل زَنار، نشان مسلمان است». از توضیحات مؤلف برمی‌آید که ایشان در این بیت «زَنار بستن» را نشانه کافر شدن دانسته‌اند چنان‌که «کمر گشادن» را نیز به همین معنی گرفته‌اند. به نظر نگارندگان، این زَنار بر خلاف آن چیزی است که مسیحیان بر کمر خود می‌بندند. باید دانست که «زَنار بستن» رسمی بوده است که در مراسم عزا و سوگ اجرا می‌شده است. خاقانی از سوگواری می‌خواهد که با بریدن موهای خود زَنار درست کنند و بر کمر ببندند. زَنار بستن در آیین سوگواری، سابقه‌ای طولانی دارد. در شاهنامه فردوسی، چندین بار تعبیر «زَنار بر میان بستن» به کار رفته است. در داستان فریدون، فریدون پس از شنیدن خبر کشته شدن ایرج، به سوگ می‌نشیند:

میان را به زَنار خونین بست فکند آتش اندر سرای نشست

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۲۳/۱)

در مرگ فریدون نیز منوچهر، در اجرای مراسم سوگواری، زَنار بر میان می‌بندد:

منوچهر بنهاد تاج کیان به زَنار خونین بیستش میان

(همان: ۱۵۷)

شارحان شاهنامه، در خصوص این آیین دیدگاه‌های سودمندی ارائه داده‌اند که در گره‌گشایی بیت خاقانی می‌تواند کارگشا باشد. خالقی مطلق نیز آورده است: «زَنار واژه‌ای است یونانی و در شاهنامه، به معنی کمر بند و گُستی به کار رفته است و زَنار خونین بستن کنایه از سوگواری کردن است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۲۳/۱). کزازی نیز در این خصوص می‌نویسد: «بستن کمر به زَنار خونین، پنداری شاعرانه نیست و یکی از آیین‌های سوگ و رفتار ماتم است» (کزازی، ۱۳۸۶: ۳۵۶/۱). سجّاد آیدنلو در جستاری با عنوان «موی بر میان بستن»، ابیاتی از شاهنامه، کوشش‌نامه و الهی‌نامه عطار بازگو می‌کند که دقیقاً با بیت خاقانی هم‌خوانی دارد (← آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۵). بر اساس آنچه که گفته شد، بعید است که خاقانی در میانه‌ی عزا و سوگواری فرزندش از حاضران بخواهد که کافر شوند! و قطعاً آنچه که مطمح نظر اوست، اشاره به آیین سوگواری است.

ص ۴۱۳ ذیل بیت

او رفت و سینه‌ها شد بیمار لایعاد او خفت و فتنه‌ها شد بیدار لاینام

نوشته است: «لایعاد، برگشت‌ناپذیر، آن‌که به حالت اولیه برنگردد، خارج از عادت». می‌رسد «بیمار لایعاد» بیماری است که کسی به عبادت او نیاید. در کتاب لطائف الامثال و طرائف الاقوال مثلی آمده است که مؤید همین موضوع است. «نظر المریض الی الوجوه العود؛ چون نگرستن بیمار در روی‌های کسانی کی به بیمار پرسیدن آمده باشند» (وطواط، ۱۳۵۸: ۱۸۹).

ص ۴۱۴ ذیل بیت

به هفت‌مردان بر کوه جودی و لبنان همه سفینه بی‌رخت و بحر بی‌پایاب

آورده است: «لبنان، کوهی معروف در آسیای غربی که از سابق به داشتن درختان سدر زیبا معروف است». چنان‌که ملاحظه می‌کنید بیت هیچ ربطی به توضیح مؤلف ندارد و خواننده را راه‌گشا نیست. باید بیان داشت که کوه لبنان از گذشته محل اولیا و ابدال بوده است. در ترجمه آثار البلاد آمده است: «... و بر آن فواکه و زراعت‌هاست بی‌آن‌که کسی بکارد و اولیای ابدال به آن‌جا آیند و هیچ‌گاه خالی از آن‌ها نباشد و فواکه آن قوتِ حلال ابدال گردد» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۶۹). خاقانی در ختم‌الغرائب نیز آورده است:

در دعوت انس هفت‌مردان بر زاویه‌های کوه لبنان

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۶۱)

ص ۴۴۴ ذیل بیت

نیک لرزانند از مؤذن تسبیح فلک اخترانی که چو تسبیح مجزاً ببینند

نوشته است: «مؤذن تسبیح فلک، کنایه از خروسی است که می‌گویند در آسمان ابتدا او بانگ می‌کند بعد خروسان زمینی به تبع او می‌خوانند». در این بیت، قطعاً منظور از «مؤذن تسبیح فلک» خورشید است (← غیاث‌اللغات، ۱۳۳۳: ذیل «مؤذن تسبیح فلک»). بیت اشاره دارد به کم‌فروغ شدن نور ستارگان هنگام طلوع خورشید. شاید بتوان گفت خاقانی به این موضوع توجه داشته است: «إذا طلعت الشمس انکدرت النجوم؛ با آمدن و طلوع خورشید ستارگان نابود خواهند شد».

۵.۳ مدخل‌های فوت شده

از آنجایی که نام کتاب مورد بحث فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی است، انتظار می‌رفت که مؤلف گرامی کل لغات و تعبیرات دیوان را احصا کند؛ اما لغات و ترکیباتی از این فرهنگ فوت شده است که در ذیل به بخشی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. در این بخش بیان این نکته لازم است که عدد مقابل ترکیبات مربوط است به دیوان خاقانی به تصحیح ضیاءالدین سجّادی.

آتش تر (= شراب) (← ص: ۱۲۸)؛ طوطی و مرگ ظاهری (← ص: ۱۲ و ۹۲۵)؛
طوطی و آینه (← ص: ۳۹۹)؛ طوطی و سلیمان (← ص: ۹۰۷)؛ خسف سبا (← ص:
۱۳۷)؛ عمرک الله (← ص: ۲)؛ فارد (= یکی از بازی‌های نرد) (← ص: ۱۹۴)؛ گاو طوس
(← ص: ۲۹۶)؛ گاو فلک (← ص: ۵۰۳)؛ ناخنه (= یکی از بیماری‌های چشمی) (←
ص: ۱۷۳ و ۲۶۵)؛ نقره خنگ (= استعاره از خورشید) (← ص: ۱۳۳ و ۸۱)؛ قبا زره زدن
(← ص: ۴۲۶)؛ حاشا (= نوعی گیاه) (← ص: ۳۱۹)؛ بهمن (= نوعی گیاه) (← ص:
۳۱۹)؛ از سکه گشتن (← ص: ۶۶۲)؛ سعدان (= نام مکانی در شروان) (← ص: ۲۹۹).

۶.۳ اغلاط تایپی

از عواملی که می‌تواند باعث شود که اغلاط تایپی در یک اثر راه پیدا کند، تسامح و شتاب‌زدگی برای تسریع چاپ است. به نظر می‌رسد همین امر در کتاب حاضر باعث شده

که اغلاط فاحش و بیش از اندازه در آن راه یابد به طوری که صفحه به صفحه آن از این نقص خالی نیست. در این بخش از مقاله، ما این اغلاط را در دو دسته تقسیم بندی کرده ایم.

۱.۶.۳ اغلاط دسته اول

اغلاطی که در وزن شعر اخلاص ایجاد نکرده اند و مخاطب با یک نگاه متوجه غلط عبارت خواهد شد. هر چند ممکن است این اشتباهات - در قیاس با دیگر کاستی های این کتاب - کم اهمیت به نظر برسند، اما از آن جا که هدف این مقاله کمک به بهبود ویراست های بعدی این کتاب است این اشکالات را در ادامه به شکل جدول ارائه کرده ایم:

جدول شماره یک اغلاط تایی

صفحه	غلط نامه	درست نامه	صفحه	غلط نامه	درست نامه	صفحه	غلط نامه	درست نامه
۱	ذیلیم	دیلم	۱۳۵	جنیبت کش	جنیبت کش	۲۴۶	زر خالص	زر خلاص
۱۹	توبه	توبه	۱۳۷	بولهیجاست	بولهیجاست	۲۴۹	نوراهان	نوراهان
۲۴	سهیل	صهیل	۱۴۰	خلاف	خلاف	۲۵۳	خرآدان	خرآطان
۳۱	بین	بیت	۱۴۶	چرخ اخضر	چرخ اخضر	۲۷۳	سعد و اسما	سعد و اسما
۳۴	از ارش	ازارش	۱۴۸	چغاله	چغانه	۲۷۵	گشت	گشت
۳۴	می خورد	می خورد	۱۵۲	عصمه‌الدین	عصمه‌الدین	۲۹۱	سی و شاق	سی و شاق
۳۶	تا	با	۱۵۴	کورنه	کو ورنه	۳۰۵	راز	راز
۶۰	باسگونه	باشگونه	۱۵۸	فضلیت	فضلیت	۳۱۱	دوران	دوران
۱۴۹ و ۱۶۱	بالا بر آر	بالا بر آر	۱۵۸	بلاگر	بلاگر	۳۱۵	اصغر	اصغر
۷۳	بکر نیستان	بکر نیسان	۱۶۱	یاوه در آید	یاوه در آید	۳۲۱	نیاید	نیاید
۷۶	بلخلاف	بولخلاف	۱۶۱	عمل	طَل	۳۵۶	استرست	استرت
۷۷	بلهیجا	بولهیجا	۱۶۶	بنت العب	بنت العنب	۳۷۶	بحرا	سبحرا
۸۴	شوند	شدند	۱۶۹	رصدگه خاکی	رصدگه خاکی	۳۸۴	کردر	کژدر
۸۴	زی	زمی	۱۷۰	می خوری	می خوری	۳۷۸	مرد	مرو
۷۸	وزند	زند	۱۷۰	خال سپیده	خال سپید	۴۰۲	چرخ	چرخ
۸۸	تاب خانه	تاب خانه	۱۷۴	جو، آبشان	جو آبشان	۴۰۵	گنج بار	گنج باری
۹۵	پشت پلنگ	پشت پلنگ	۱۷۶	راز مستان	راز مستان	۴۱۱	برند	برند
۹۵	شنگی	شنگی	۱۷۶	خزوس	خزوس	۴۲۹	ققس	ققنوس

۱۰۰	به بر	بُئِر	۱۸۰	کوردین	گوردین	۴۲۹	مرغ دل	مرغ دل
۱۰۰	سحرخیز	سحرخیز	۱۹۹	دم شیر	دُم شیر	۴۳۷	می‌نشادم	می‌فشاندم
۱۱۵	در گاه	درگاه	۲۰۴	آخور	آهو	۴۳۸	ناقد	ناقه
۱۱۹	تخت	نخست	۲۰۵	جدو ماسوره	جد و ماسوره	۴۳۸	رومی فرستی	رو می‌فرستی
۱۲۴	ثلان	ثهلان	۲۰۶	دل	دلق	۵۴۱	زنان	زنان
۱۲۵	عیس	عیسی	۲۱۵	از	ار	۴۵۴	جورا	جورا
۱۳۲	بلبل	بلبله	۲۱۵	تازیم	تازیم	۴۵۸	کُل	کُل
۱۳۳	هان	زان	۲۲۸	رسته تب	رشته تب	۴۶۹	هالش	حالش

۲.۶.۳ اغلاط دسته دوم

اغلاطی را شامل می‌شود که وزن شعر را مختل کرده است و باعث بدخوانی و کژفهمی شعر خاقانی خواهد شد. این اغلاط در قیاس با اغلاط دسته اول اهمیت بیشتری دارند و شکل ضبط‌شده رهن درک صحیح مخاطب خواهد شد.

صفحه	مصراع غلط	مصراع درست
۷	بگو با مغان کآب کار شمارا	بگو با مغان کآب کار شماراست
۶۹	برگ سپاس بردن آهنگری ندارم	برگ سپاس بردن ز آهنگری ندارم
۸۴	بر هفت بیضه زی از یک پر سخاش	بر هفت بیضه زمی از یک پر سخاش
۱۲۵	ز سرگین خر عیس بندم	ز سرگین خر عیسی بندم
۱۲۷	چون فطیر از روی فطرت بدگوار رو جان‌گران	چون فطیر از روی فطرت بدگوار و جان‌گران
۱۳۲	جان ریختم چو بلبل بر عید جان خویش	جان ریختم چو بلبله بر عید جان خویش
۱۳۹	گوهر بود او که گردونش بنادانی شکست	گوهری بود او که گردونش بنادانی شکست
۱۵۲	بزم چو هشت باغ بین، باد چهار جوی دان	بزم چو هشت باغ بین باده چهار جوی دان
۱۵۶	توقیع ملک دید جهان زهی حرز	توقیع ملک دید جهان گفت زهی حرز
۱۶۰	ذات سیمرخ آشکار دیده‌ام	ذات سیمرخ آشکارا دیده‌ام
۱۶۱	چون روغن طلق است عمل، بحر دمان زیبق عمل	چون روغن طلق است طل، بحر دمان زیبق عمل
۱۶۶	حیض بنت‌العِب به جا بگذار	حیض بنت‌العنب به جا بگذار
۲۰۶	دل هزار میخ شب آن منست و من	دلق هزار میخ شب آن منست و من
۲۵۱	سهم تو در زین کشید پشت زمن را	سهم تو در زین کشید پشت زمین را
۲۶۴	چشم شرع است از شما ناخنه‌دار	چشم شرع از شماست ناخنه‌دار
۲۶۵	نندیشد از فلک و نخرد سبالتش به جو	نندیشد از فلک، نخرد سبالتش به جو

کی به زرق بسته سر هر سقطی شود سری	کی به زرق بسته سر هر سقطی شود سری	۲۶۸
داو طرب کن تمام خاصه که اکنون	داو طرب کن تمام خاصه که اکنون	۳۳۱
در سایه آن لوات جویم	در سایه لوات جویم	۴۱۶
صحنش چو آب لولوی از چشم شهلا ریخته	صحنش چو آب لولو از چشم شهلا ریخته	۴۶۴

۴. نتیجه گیری

در مقاله حاضر بخشی از کاستی‌های و لغزش‌های کتاب، چه از نظر صوری و ظاهری و چه از نظر محتوایی، در چند مبحث شامل: اشتباه ناشی از بدخوانی ابیات، ناهمخوانی مدخل با بیت شاهد، عدم گزینش ضبط اصح در گزارش ابیات، کاستی و خطا در گزارش مدخل‌ها و اغلاط تایپی مورد بررسی قرار گرفت که همین اغلاط مسبب آن شده است که کتاب مزبور در حوزه خاقانی‌پژوهی به‌عنوان یک فرهنگ تخصصی چندان قابل اعتماد نباشد و آن‌طور که از اسمش پیداست نتوانسته است به انتظارات و توقعات پاسخ دهد. نگارندگان امیدوارند در صورت پذیرش آن موارد، در چاپ‌های بعدی فرهنگ، مورد استفاده قرار بگیرد.

کتاب‌نامه

- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۷). «موی بر میان بستن؛ آیین ویژه سوگواری در شاهنامه و متون ایرانی». نامه فرهنگستان. شماره ۳۹. صص ۱۱۴-۱۱۷.
- ابن رسته، احمد بن عمر (بی تا). *الأعلاق النفسیه*، بیروت: دار صادر.
- ابن سیرین، محمد (۱۴۲۳). *منتخب الکلام فی تفسیر الأحلام*، تحقیق محمود طعمه حلبی، بیروت.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۷). *نقد و شرح قصاید خاقانی*، تهران: زوآر.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۷). *شرح دیوان خاقانی*، جلد اول، تهران: زوآر.
- بوشنجی، ابوالحسن بن الهیصم (۱۳۸۴). *قصص الانبیاء*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله الحنفی التستری، به کوشش سید عباس محمدزاده، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۶۳). *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۶). *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- پادشاه، محمد (۱۳۳۵). *فرهنگ آندراج*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲). *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران: ابن‌سینا.

تتوی، ملاعبدالرشید (بی‌تا). فرهنگ رشیادی، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران: شاه‌آباد (کتاب‌فروشی بارانی).

تقلیسی، حبیب‌بن ابراهیم‌بن محمد (۱۳۷۲). کامل‌التعبیر، به کوشش محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. تهران: بی‌تا.

جمال‌الدین انجو، حسین‌بن حسن (۱۳۵۹). فرهنگ جهانگیری، به کوشش رحیم عقیقی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

چهرقانی منتظر، رسول (۱۳۹۰). فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی، تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

حسینی، محمد مؤمن (۱۳۷۶). تحفه حکیم مؤمن، تهران: محمودی.

حیدریان، اکبر (۱۳۹۶). «از زَنار عیسوی تا زَنار سوگواری؛ تأملی در بیتی از قصیده ترنم‌المصاب خاقانی». دوازدهمین گردهمایی بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی. دانشگاه رازی کرمانشاه. حیدریان، اکبر و سیدجواد مرتضایی (۱۳۹۶). «به دوری عیسی از پیوند عیسا، ایشا یا اشیا؛ تأملی در بیتی از قصیده ترسائیة خاقانی»، نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۷۰، شماره ۲۳۶، صص ۹۸-۸۱.

حیدریان، اکبر و سیدجواد مرتضایی (۱۳۹۶). «نقدی بر کتاب خاقانی نکته‌ها از گفته‌ها نوشته دکتر برات زنجانی»، فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی (در در)، سال ۷، شماره ۲۴، صص ۴۸-۳۷. حیدریان، اکبر و سیدجواد مرتضایی و مریم صالحی‌نیا (۱۳۹۷). «چند روایت شفاهی و عامیانه از شاهنامه در تلمیحات حماسی دیوان خاقانی»، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۶، شماره ۲۰، صص ۱۱۵-۱۳۳.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۱۶). دیوان خاقانی شروانی، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: خیام.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵). دیوان خاقانی شروانی، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۸). دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه، زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

الدینوری، اَبی محمد عبدالله‌بن مسلم‌بن قتیبه (۱۴۲۲). تعبیر الرویاء، تحقیق ابراهیم صالح، دمشق.

رازی، ابوبکر محمد بن زکریا (۱۳۶۳). من لایحضره الطیب، ترجمه ابوتراب نفیسی، تهران: دفتر جهاد دانشگاهی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران.

نقد و تحلیل کتاب فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان خاقانی شروانی ۳۴۱

رازی، ابوبکر محمد بن زکریا (۱۴۲۱). *الحاوی فی الطب*، تصحیح محمد محمد اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیة.

رازی، شهردان بن ابی الخیر (۱۳۶۲). *نزهت نامه علائی*، تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

رامپوری، محمد بن جلال الدین غیاث الدین (۱۳۶۳). *غیاث اللغات*، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.

رشید و طواط، محمد بن محمد (۱۳۵۸). *لطائف الامثال و طرائف الاقوال*، تصحیح محمد باقر سبزواری، تهران: مکتبه الصدوق غفاری.

روشن، محمد (۱۳۸۵). «استدراکاتی بر منشآت خاقانی»، *آینه میراث*، شماره ۳۴-۳۳، صص ۴۳۸-۴۲۹.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). *دیوار با کعبه جان*، تهران: سخن.

زنجانی، برات (۱۳۹۴). *خاقانی شروانی*، نکته‌ها از گفته‌ها. تهران: سخن.

سجادی، ضیاء الدین (۱۳۷۴). *فرهنگ لغات و تعبییرات با شرح اعلام دیوان خاقانی*، تهران: زوار.

سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۶۲). *دیوان سنایی غزنوی*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.

شیخ مفید (۱۳۱۳ ق). *الاختصاص*، قم: نشر المؤتمر العالمی للافیة الشیخ المفید.

صدقیان، مهین دخت (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران*، ج ۱ و ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

عطامحمد، رادمش (۱۳۸۹). *هدیه جان (گزیده اشعار خاقانی)*، نجف آباد: انتشارات دانشگاه آزاد نجف آباد.

قره‌گلو، سعیدالله (۱۳۶۸). «طرح چند بیت از خاقانی و توضیح یک ماجرای تاریخی از قصیده ای از وی»، *جستارهای ادبی*، شماره ۸۴، صص ۷۹-۹۴.

قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*، تصحیح و تکمیل هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۶). *نامه باستان*، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. چاپ ششم. تهران: سمت.

کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۹). *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، تهران: نشر مرکز.

لاهیجی، شمس الدین محمد بن جمال الدین (۱۳۵۰). «شرح قصیده ترسائیة خاقانی»، به کوشش سیدضیاء الدین سجادی، *فرهنگ ایران زمین*، جلد هیجدهم، صص ۳۶۰-۲۴۴.

ماهیار، عباس (۱۳۸۲). *شرح مشکلات خاقانی (ثری تا ثریا)*، کرج: جام گل.

محمدی فشارکی، محسن و مریم شیرانی (۱۳۹۰). «خط معما»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱۰۹-۱۳۳.

۳۴۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره چهارم، تیر ۱۳۹۹

محمدی، محمد (۱۳۹۶). «تصحیح چند تصحیف و تحریف در قصیده نهزه الارواح و نزهة الاشباح خاقانی»، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۹، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۲۷.
مصطفی، ابوالفضل (۱۳۶۶). فرهنگ اصطلاحات نجومی (همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی)، تهران: پژوهشگاه.

معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۲). بزم دیرینه عروس، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
منوچهری دامغانی، احمدبن قوص (۱۳۸۵). دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۲). «خاقانی و آندرونیوکوس کومنه‌نوس»، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۸۸.

ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۷). دیوان، به اهتمام سید نصرالله تقوی، مقدمه و شرح حال سید حسن تقی‌زاده؛ تصحیح مجتبی مینوی، تهران: معین.

نظامی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۸۹). چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی به کوشش محمد معین، تهران: ارمغان.

نیشابوری، اسحاق (۱۳۸۶). قصص الانبیا، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: نیکوبخت، ناصر و سیدعلی سراج (۱۳۹۳). «خاقانی پژوهی؛ معرفی و نقد پژوهش‌های انجام گرفته از آغاز تا امروز»، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۳۵، صص ۷۴-۹۳.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۰). «مفتاح الکنوز در شرح اشعار خاقانی»، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۶، به کوشش ایرج افشار، صص ۳۵۶۰-۳۴۲۲.